



بنام ایزد بخشایندہ بخشایشکر محرابان

حروف تہجی مفرد

اب پ ث ش ج ح خ و ذ ر ز ث س ش  
ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن  
وہ لاءِ ی کے

حروف متحرک مفتوح

اَبِ پِ ثِ شِ جِ حِ خِ وِ ذِ رِ زِ ثِ سِ  
صِ ضِ طِ ظِ عِ غِ فِ قِ کِ گِ لِ مِ نِ  
وہ لاءِ ی کے

حروف متحرک مکسور

اِبِ پِ تِ ثِ جِ حِ خِ وِ ذِ زِ شِ سِ شِ صِ  
ضِ طِ ظِ عِ غِ فِ قِ كِ لِ مِ نِ وِ هِ لاءِ  
یِ یِ

### حروف متحرک و مضموم

اِبِ پِ تِ ثِ جِ حِ خِ وِ ذِ زِ شِ سِ شِ صِ  
ضِ طِ ظِ عِ غِ فِ قِ كِ لِ مِ نِ وِ هِ لاءِ یِ یِ

### حروف تہجی مرکب

اِبِ اِبِ اِبِ اِبِ اِبِ اِبِ اِبِ اِبِ اِبِ اِبِ  
اِثِ اِثِ اِثِ اِثِ اِثِ اِثِ اِثِ اِثِ اِثِ اِثِ  
اِرُّ اِرُّ اِرُّ اِرُّ اِرُّ اِرُّ اِرُّ اِرُّ اِرُّ اِرُّ  
اِعُّ اِعُّ اِعُّ اِعُّ اِعُّ اِعُّ اِعُّ اِعُّ اِعُّ اِعُّ

### باہر مرکب

بَابِ بِبِ بِبِ بِبِ بِبِ بِبِ بِبِ بِبِ بِبِ بِبِ





ذال مُرَكَّب

ذَائِبٌ ذُجُّ ذُو ذِرٌّ ذِكٌّ ذَلٌّ ذِمٌّ ذَرٌّ ذَنْ

راءِ مُرَكَّب

رَائِبٌ رُجٌّ رُوٌّ رِزٌّ رِشٌّ رِضٌّ رِغٌّ رِمْ رِهٌ رِيٌّ

زاعِ مُرَكَّب

زَائِبٌ زِيحٌ زُوٌّ زِرٌّ زِشٌّ زِقٌّ زِلٌّ زِمٌّ زُوٌّ

ژاعِ مُرَكَّب

ژَائِتٌ ژِيحٌ ژِرٌّ ژِشٌّ ژِفٌّ ژِلًّا ژِنٌ ژِييٌّ

سینِ مُرَكَّب

سَائِبٌ سِيحٌ سِيذٌ سِيَرٌ سِيَسٌ سِيَعٌ سِيَفٌ

شینِ مُرَكَّب

شَائِبٌ شِيحٌ شِيَطٌ شِيَمٌ شِيَقٌ شِيَرٌ شِيَوِشٌ شِيِيٌّ

صا و مُرَكَّب

صَائِبٌ صِيحٌ صِيذٌ صِيَشٌ صِيَقٌ صِيَلٌ صِيَفٌ  
صِيَقٌ صِيَمٌ صِيِهٌ صِيِهٌ صِيِيٌّ صِيِييٌّ

طاء مرکب

طاطب طح طد طر طس طع طف طق طل  
طن طر طه طو طم طلا طلی طے

عین مرکب

عاعب عج عه عر عس عش عص عف عق عک  
عل عم عو علا عی عے

فاء مرکب

فانیت فح فذ فر فش فص فف فن فک فل فن فوم  
فم فح فلابی

کاف مرکب

کاب کج کد کز کس کص کط کع کف کل کاب کم کن کو کوی کک

لام مرکب

لاب لج لذ لز لس لص لط لع لک لم لن لو لی لے

میم مرکب

مابب مج مد مر مس مض مط مع مف مق مل مؤ مم می





# آدن نامه

بنام ایزد بخت شایسته که هر مان و اوگر

## باب الف

آدن	آید	می آید	آیده است	آیده بود	خواهد آید
بیاید	می آید	بیا	می آید	آینده	خواهد آید
آوردن	آورد	می آورد	آورده است	آورده بود	خواهد آورد
بیارو	می آرد	بیار	می آرد	آرنده	آورد
آموختن	آموخت	می آموخت	آموخته است	آموخته بود	خواهد آموخت
بیاموزد	می آموزد	بیاموز	می آموزد	آموزنده	آموخت
انداختن	انداخت	می انداخت	انداخته است	انداخته بود	خواهد انداخت
بیندازد	می اندازد	بینداز	بیندازد	اندازنده	انداخت
اندوختن	اندوخت	می اندوخت	اندوخته است	اندوخته بود	خواهد اندوخت

بیدوزو	می اندوزو	بیدوز	بیدوز	اندوزنده	اندوزته
اواختن	اواخت	می اواخت	اواخت	اواخته بود	خواست
بیمیزد	می اوازو	بیمیزد	مبیمیزد	اوازنده	اواخته
اواختن	اواخت	می اواخت	اواخته است	اواخته بود	خواست
بیمیزد	می اوزرد	بیمیزد	مبیمیزد	اوزرنده	اوزرنده
ایمختن	ایمخت	می ایمخت	ایمخت است	ایمخته بود	خواست
بیامیزد	می آمیزد	بیامیزد	میامیزد	آمییزنده	آمییزنده
انگیزدن	انگیزد	می انگیزد	انگیزد	انگیزد بود	خواست
بینگیزد	می انگیزد	بینگیزد	مبینگیزد	انگیزنده	انگیزنده
اویختن	اویخت	می اویخت	اویخت است	اویخته بود	خواست
بیاویزد	می آویزد	بیاویزد	میآویزد	آویزنده	آویزنده
اواشتن	اواشت	می اواشت	اواشت است	اواشته بود	خواست
بیمیزد	می اوازو	بیمیزد	مبیمیزد	اوازنده	اوازنده
انباشتن	انباشت	می انباشت	انباشت است	انباشته بود	خواست
بیسبارد	می انبارد	بیسبارد	میسبارد	انبارنده	انبارنده
آسودن	آسود	می آسود	آسود است	آسوده بود	خواست



انجامیده	انجامنده	مسیبجام	بسیبجام	می انجامد	بسیبجامد
خواهد اندیشید	اندیشیده بود	اندیشیده است	می اندیشید	اندیشید	اندیشیدن
اندیشیده	اندیشنده	میزندیش	بمیزندیش	می اندیشد	بمیزندیشد

### باب السباع

خواهد برود	بروده بود	بروده است	می برود	برود	برودن
برود	برنده	مسببر	بسببر	می برود	بسببرد
خواهد برید	بریده بود	بریده است	می برید	برید	بریدن
بریده	برنده	مسببر	بسببر	می برود	بسببرد
خواهد باخت	باخته بود	باخته است	می باخت	باخت	باختن
باخته	بازنده	مسباز	بسباز	می بازو	بسبازو
خواهد برخاست	برخاسته بود	برخاسته است	می برخاست	برخاست	برخاستن
برخاسته	برخیزنده	مببریزند	بمببریزند	می برخیزد	بمببریزد
خواهد بروا	برواشته بود	برواشته است	می بروا	برواشت	برواشتن
برواشته	بروازنده	مببروار	بسببروار	می بروارد	بسببروارد
خواهد بافت	بافتنه بود	بافتنه است	می بافت	بافت	بافتن

بافند	می بافد	بنیاف	منیاف	بافنده	بافنده
بستن	می بست	بست	بست	بستد	بستد
ببندد	می بندد	ببندد	ببندد	ببندد	ببندد
باریدن	بارید	میسبارید	باریده است	باریده بود	خواهد بارید
ببارد	میسبارد	ببار	مبار	بارنده	باریده
بخشیدن	بخشید	می بخشید	بخشیده است	بخشیده بود	خواهد بخشید
بخشد	می بخشد	بخش	بخش	بخشده	بخشیده
برغلانیدن	برغلانید	می برغلانید	برغلانیده است	برغلانیده بود	خواهد برغلانید
برغلاند	می برغلاند	برغلان	برغلان	برغلانده	برغلانده
بوسیدن	بوسید	می بوسید	بوسیده است	بوسیده بود	خواهد بوسید
ببوسد	ببوسد	ببوس	ببوس	ببوسد	ببوسد
بوئیدن	بوئید	می بوئید	بوئیده است	بوئیده بود	خواهد بوئید
بوئید	می بوئید	بوئید	بوئید	بوئیده	بوئیده

## باب الفاء

ببمودن    ببمود    می ببمود    ببموده است    ببموده بود    خواهد ببمود

پیمساید	می پماید	به پمائی	مپسپمای	پمایینده	پیموده
پیرستن	پیرست	می پیرست	پیراسته	پیراسته بود	خواهد پیراست
به پیراید	می پیراید	به پیرایک	مپسپسیر	پیراشده	پیراسته
پرداختن	پرداخت	می پرداخت	پرداخته است	پرداخته بود	خواهد پرداخت
به پروازد	می پروازد	به پرواز	مپسپراز	پروازنده	پرواخره
پنخن	پخت	می پخت	پنخته است	پنخته بود	خواهد پخت
به پسزد	می پسزد	به پسز	مپسپسز	پسزنده	پنخشر
پنختن	پنخت	می پنخت	پنخته است	پنخته بود	خواهد پنخت
به پسزد	می پسزد	به پسز	مپسپسز	پسزنده	پنخت
پنداشتن	پنداشت	می پنداشت	پنداشته است	پنداشته بود	خواهد پنداشت
به پندارد	می پندارد	به پندار	مپسپسندار	پندارنده	پنداشته
پوستن	پوست	می پوست	پوسته است	پوسته بود	خواهد پوست
به پیوند	می پیوند	به پیوند	مپسپسپوند	پیونده	پیوسته
پذیرفتن	پذیرفت	می پذیرفت	پذیرفته است	پذیرفته بود	خواهد پذیرفت
به پذیرد	می پذیرد	به پذیر	مپسپسپذیر	پذیرنده	پذیرفته
پروردن	پرورد	می پرورد	پرورده است	پرورده بود	خواهد پرورد

پرونده	پرونده	مپردور	پرورد	می پرورد	بپسورد
خواهد پزیرد	پزیرد بود	پزیرد است	می پزیرد	پزیرد	پزیردن
پزیرد	پزیرد	میشیر	بیشیر	می پزیرد	بپزیرد
خواهد پاشید	پاشید بود	پاشید است	می پاشید	پاشید	پاشیدن
پاشید	پاشید	مپاش	بپاش	می پاشد	بپاشد
خواهد پرید	پرید بود	پرید است	می پرید	پرید	پریدن
پرید	پرید	مپرد	زپرد	می پرزد	بپرد
خواهد پرسید	پرسید بود	پرسید است	می پرسید	پرسید	پرسیدن
پرسید	پرسید	مپرس	بپرس	می پرسد	بپرسد
خواهد پرستید	پرستید بود	پرستید است	می پرستید	پرستید	پرستیدن
پرستید	پرستید	مپرست	بپرست	می پرستد	بپرستد
خواهد پسندید	پسندید بود	پسندید است	می پسندید	پسندید	پسندیدن
پسندید	پسندید	مپسند	بپسند	می پسندد	بپسندد
خواهد بچید	بچید بود	بچید است	می بچید	بچید	بچیدن
بچید	بچید	مبچ	ببچ	می بچد	ببچد
خواهد پوشید	پوشید بود	پوشید است	می پوشید	پوشید	پوشیدن

پوشیده	پوشنده	پوشش	پوشد	می پوشد	پوشیدن
خواهد پوشید	پوشیده بود	پوشیده است	می پوشد	پوشید	پوشیدن
پوشیده	پوشنده	پوش	پوشی	می پوشید	پوشیدن

باب التاء

خواستار	تافتند	تافت است	میتافت	تافت	تافتن
تافت	تافتند	تافت	بتافت	می تافتد	بتافتد
خواستار	تافتند	تافت است	تافت	تافت	تافتن
تافت	تافتند	تافت	بتافت	می تافتد	بتافتد
خواستار	تافتند	تافت است	تافت	تافت	تافتن
تافت	تافتند	تافت	بتافت	می تافتد	بتافتد
خواستار	تافتند	تافت است	تافت	تافت	تافتن
تافت	تافتند	تافت	بتافت	می تافتد	بتافتد
خواستار	تافتند	تافت است	تافت	تافت	تافتن
تافت	تافتند	تافت	بتافت	می تافتد	بتافتد



ترسیدن	ترسید	می ترسید	ترسیده است	ترسیده بود	خواهد ترسید
برند	می برند	برس	مترس	ترسند	ترسید

### باب الشاء

ثابت کردن	ثابت کرد	ثابت میکرد	ثابت کرده است	ثابت کرده بود	ثابت خواهد کرد
ثابت بکند	ثابت میکند	ثابت بکن	ثابت بکن	ثابت بکنند	ثابت بکند
شنا کردن	شنا کرد	شنا میکرد	شنا کرده است	شنا کرده بود	شنا خواهد کرد
شنا بکند	شنا میکند	شنا بکن	شنا بکن	شنا بکنند	شنا کند

### باب الجیم

جستن	جست	می جست	جسته است	جسته بود	خواهد جست
بجند	می بجند	بجند	بجند	بجند	بجند
جستن	جست	می جست	جسته است	جسته بود	خواهد جست
بجوید	می جوید	بجوید	بجوید	بجوید	بجوید
جنگیدن	جنگید	می جنگید	جنگیده است	جنگیده بود	خواهد جنگید
بجنگد	می جنگد	بجنگد	بجنگد	بجنگد	بجنگد



## بَابُ الْحَاءِ

حاصل کردن	حاصل کرد	حاصل میکرد	حاصل کرده است	حاصل کرده بود	حاصل خواهد کرد
حاصل بکند	حاصل میکنند	حاصل میکنند	حاصل میکنند	حاصل کنند	حاصل خواهند کرد
حذر کردن	حذر کرد	حذر میکرد	حذر کرده است	حذر کرده بود	حذر خواهد کرد
حذر بکند	حذر میکنند	حذر میکنند	حذر میکنند	حذر کنند	حذر خواهند کرد
حل کردن	حل کرد	حل میکرد	حل کرده است	حل کرده بود	حل خواهد کرد
حل بکند	حل میکنند	حل میکنند	حل میکنند	حل کنند	حل خواهند کرد
حیران شدن	حیران شد	حیران میشد	حیران شده است	حیران شده بود	حیران خواهد شد
حیران نشود	حیران نشود	حیران نشود	حیران نشود	حیران نشود	حیران نشود

## بَابُ الْخَاءِ

خواستن	خواست	میخواست	خواست	خواسته بود	خواهد خواست
بخواهد	میخواهد	بخواهد	بخواهد	خواهند	خواهند
خفتن	خفت	میخفت	خفت	خفته بود	خواهد خفت
بخشد	میخشد	بخشد	بخشد	خشد	خشد

خواندن	خواند	می خواند	خوانده است	خوانده بود	خواهد خواند
بخواند	می خواند	بخوان	مخوان	خواننده	خوانش
خوژن	خورد	می خورد	خورده است	خورده بود	خواهد خورد
بخورد	می خورد	بخور	مخور	خورنده	خورد
خاشیدن	خاشد	می خاشد	خاشیده است	خاشیده بود	خواهد خاشید
بخاشد	می خاشد	بخاش	مخاش	خاشنده	خاشیده
خاریدن	خارید	می خارید	خاریده است	خاریده بود	خواهد خارید
بخارد	می خارد	بخار	مخار	خارنده	خاریده
خراشیدن	خراشید	می خراشید	خراشیده است	خراشیده بود	خواهد خراشید
بخراشد	می خراشد	بخراش	مخراش	خراشنده	خراشیده
خرامیدن	خرامید	می خرامید	خرامیده است	خرامیده بود	خواهد خرامید
بخرامد	می خرامد	بخرام	مخرام	خرامنده	خرامیده
خوشیدن	خوشید	می خوشید	خوشیده است	خوشیده بود	خواهد خوشید
بخوشد	می خوشد	بخوش	مخوش	خوشنده	خوشیده
خروشیدن	خروشید	می خروشید	خروشیده است	خروشیده بود	خواهد خروشید
بخروشد	می خروشد	بخروش	مخروش	خروشنده	خروشیده

خریدن	خرید	می‌خسید	خریده‌است	خریده‌بود	خواهد خرید
بخرد	می‌خرد	بخشد	مخسرد	خرنده	خریده
خریدن	خرید	می‌خرید	خریده‌است	خریده‌بود	خواهد خرید
بخرد	می‌خرد	بخشد	مخسرد	خرنده	خریده
خلیدن	خلید	می‌خلید	خلیده‌است	خلیده‌بود	خواهد خلید
بخلد	می‌خلد	بخشد	مخسل	خلنده	خلیده
خمیدن	خمید	می‌خمید	خمیده‌است	خمیده‌بود	خواهد خمید
بخمد	می‌خمند	بخشم	مخسم	خمنده	خمیده
خندیدن	خندید	می‌خندید	خندیده‌است	خندیده‌بود	خواهد خندید
بخندد	می‌خندد	بخند	مخند	خندنده	خندیده
خواهیدن	خواهید	می‌خواهید	خواهیده‌است	خواهیده‌بود	خواهد خواست

باب الدال

داشتن	داشت	می‌داشت	داشت‌است	داشت‌بود	خواهد داشت
بدارد	میدارد	بدار	مدار	دارنده	داشته
دانستن	دانست	می‌دانست	دانسته‌است	دانسته‌بود	خواهد دانست

بداند	می‌واند	بدان	مدان	داننده	دانسته
دریافتن	دریافت	می‌دریافت	دریافت است	دریافت کرده	خواهد دریافت
بدریابد	می‌دریابد	بدریابد	بدریابد	دریافته	دریافته
دوختن	دوخت	میدوخت	دوخت است	دوخته بود	خواهد دوخت
بدوزد	می‌دوزد	بدوزد	بدوزد	دوزنده	دوخته
داون	داو	میداو	داو است	داو بود	خواهد داو
ببهد	میبهد	بهد	بهد	بهنده	داوه
دیدن	دید	میدید	دید است	دیده بود	خواهد دید
ببیند	می‌بیند	ببین	ببین	بیننده	بین
دریدن	درید	میدرید	دریده است	دریده بود	خواهد درید
بدرود	میدرود	بدرود	بدرود	درود	درود
بخشیدن	بخشید	می‌بخشید	بخشیده است	بخشیده بود	خواهد بخشید
بخشد	میکشد	بخشد	بخشد	بخشنده	بخشیده
دزدیدن	دزدید	می‌دزدید	دزدیده است	دزدیده بود	خواهد دزدید
بدرود	میدرود	بدرود	بدرود	دزدنده	دزدین
بمیدان	ومید	میدمید	ومید است	ومیده بود	خواهد امید

دست	دست	دست	دست	دست	دست
دوشیده بود	دوشیده بود	دوشیده بود	دوشیده بود	دوشیده بود	دوشیده بود
دوشنده	دوشنده	دوشنده	دوشنده	دوشنده	دوشنده
دویدن	دویدن	دویدن	دویدن	دویدن	دویدن
دوید	دوید	دوید	دوید	دوید	دوید
دویدن	دویدن	دویدن	دویدن	دویدن	دویدن
دوید	دوید	دوید	دوید	دوید	دوید

**باب الذال**

ذبح کرده بود	ذبح کرده بود	ذبح کرده بود	ذبح کرده بود	ذبح کرده بود	ذبح کرده بود
ذبح کند	ذبح کند	ذبح کند	ذبح کند	ذبح کند	ذبح کند
ذکر کرده بود	ذکر کرده بود	ذکر کرده بود	ذکر کرده بود	ذکر کرده بود	ذکر کرده بود
ذکر کند	ذکر کند	ذکر کند	ذکر کند	ذکر کند	ذکر کند

**باب الراء**

روده بود	روده بود	روده بود	روده بود	روده بود	روده بود
رایزه	رایزه	رایزه	رایزه	رایزه	رایزه
رسته بود	رسته بود	رسته بود	رسته بود	رسته بود	رسته بود
رسته	رسته	رسته	رسته	رسته	رسته
رسته بود	رسته بود	رسته بود	رسته بود	رسته بود	رسته بود

بروید	میسروید	بروس	مروس	روینده	رسته
رفتن	رفت	میرفت	رفت	رفت بود	خواست رفت
برود	میسرود	برود	مرو	رونده	رفته
رفتن	رفت	می رفت	رفته است	رفته بود	خواست رفت
بروید	میروید	بروب	مروب	روبنده	رفت
ریختن	ریخت	میریخت	ریخته است	ریخته بود	خواست ریخت
بریزد	میریزد	بریزد	مریزد	ریزنده	ریخته
ریستن	ریست	می ریست	ریسته است	ریسته بود	خواست ریست
برسد	میرسد	برسد	میرسد	رسیده	رسیده
راندن	راند	میراند	رانده است	رانده بود	خواست راند
براند	میراند	بران	مران	راننده	رانن
رسیدن	رسید	میرسید	رسیده است	رسیده بود	خواست رسید
برسد	میرسد	برسد	مرسد	رسنده	رسیده
رقصیدن	رقصید	میرقصید	رقصیده است	رقصیده بود	خواست رقصید
برقصد	می رقصد	برقص	مرقص	رقصنده	رقصیده
رسیدن	رسید	میرسد	رسیده است	رسیده بود	خواست رسید



میرید	میرم	میرید	میرید	میرید
میریدین	میرم	میرید	میرید	میرید
میرید	میرم	میرید	میرید	میرید
میریدین	میرم	میرید	میرید	میرید
میرید	میرم	میرید	میرید	میرید

### باب الزاع

زاون	زاد	میرزاد	زاد	زاد
زاید	میرزاید	زاید	زاید	زاید
زون	زود	زود	زود	زود
زوند	میرزند	زوند	زوند	زوند
زوستن	زوست	زوست	زوست	زوست
زوند	میرزند	زوند	زوند	زوند
زودون	زودود	زودود	زودود	زودود
زواید	میرزواید	زواید	زواید	زواید
زاریدن	زارید	زارید	زارید	زارید
زارو	میرزارو	زارو	زارو	زارو